

عملیات انتحاری: انتقام و فرار از جهنم زمینی!

فرهاد بشارت

۸ روز بعد از مراسم‌های پر سر و صدای سالگرد ۱۱ سپتامبر، و ادعاهای پیروزی‌های چشم‌گیر علیه ترور، امروز خبر رسید که طی یک عملیات انتحاری در یک اتوبوس در اسرائیل خود فرد انتحار کننده و ۶ نفر دیگر کشته شده و ۴۰ نفر هم زخمی شده‌اند. و این در حالی است که در دو ماه گذشته ارتش اسرائیل بیش‌تر مناطق خودگردان فلسطینی را تحت اشغال مجدد درآورده و در پیگرد مبارزان فلسطینی از هیچ زورگویی و جنایتی فروگذار نکرده است. فقط در فاصله دو هفته در ماه‌های ژوئیه و اوت ۲۰۰۲ هم دو عملیات انتحاری در اسرائیل انجام گرفت. یک جوان فلسطینی خود را در اسرائیل منفجر کرد و با این کار عده زیادی را که در مقابل یک کیوسک فلافل فروشی ایستاده بودند، زخمی کرد. اقدام انتحاری بعدی در دانشگاه اورشلیم اتفاق افتاد که به کشته شدن هفت نفر جوان دانشجوی و خود جوان انتحار کننده فلسطینی و زخمی شدن ده‌ها نفر جوان دیگر منجر شد. خبر عملیات انتحاری از فرط تکرار عادی شده است. خبری شده است در کنار سایر اخبار. دردناک‌تر و خطرناک‌تر از این تراژدی‌ها سرعت گسترش آن‌ها در جهان و بدتر از همه این‌ها عادی شدن آن‌ها برای مردم جهان است. سری لانکا، فلسطین، افغانستان، کشمیر و آمریکا، میدان‌های تاکنون شناخته شده موجی از عملیات انتحاری هستند که در سال‌های اخیر رواج یافته و استفاده از آن به عنوان الگویی جدید برای مبارزه، انتقام و اعتراض، در دیگر نقاط جهان مورد توجه قرار می‌گیرد.

رسانه‌های گروهی رسمی، احزاب سیاسی، سیاست‌مداران و «مهندسان افکارسازی اجتماعی» برای این پدیده توضیح دارند. می‌گویند که عده‌ای تروریست «اسلامی» یا ملی‌گرای افراطی فلسطینی و تامیل و... به جای استفاده از شیوه‌های دموکراتیک و گفتگو علیه ستم ملی یا مذهبی به این نوع از عملیات خشن مبادرت می‌کنند. می‌گویند تمدن و فرهنگ اینان با فرهنگ مدرن و غربی تفاوت دارد. اسلام شناسان و شرق شناسان رسمی و غیررسمی به کنکاش درباره اصالت و مقام شهادت و جهاد در اسلام و خاورمیانه پرداخته‌اند. هر توضیحی برای این پدیده جدید و وحشتناک داده می‌شود، به جز توضیح و افشای حقیقت. توضیحات رسمی و رایج بشدت غلط و گمراه کننده هستند. در مقابل انبوه این توضیحات و علت شناسی‌ها، این سؤال که «چرا در تاریخ بعد از جنگ جهانی دوم تا همین ده سال پیش کسی از این جماعت و از این «فرهنگ» حاضر نبود حتا در عملیات جنگی و خشن، انتحار و مرگ حتمی را بپذیرد؟» بی جواب می‌ماند. با این توضیحات و علت‌یابی‌های گمراه کننده و غلط، تکلیف راه حل‌ها هم معلوم است. از آشتی و گفتگوی «تمدن‌ها» گرفته تا کاربرد خشن‌ترین و پیشرفته‌ترین تکنیک‌ها و ابزار جاسوسی، برای سرکوب پلیسی و نظامی تا آخرین نفر «تروریست‌ها»، و طرف داران و حامیان آن‌ها، به عنوان راه حل ارائه شده و به کار گرفته می‌شوند. عملیات ضدبشری ارتش اسرائیل در خاورمیانه، اقدامات ارتش آمریکا در افغانستان و تدارک جنگی اخیر آمریکا و بریتانیا علیه عراق فقط چند نمونه تازه در تائید این مدعا هستند.

هر گونه توضیح پدیده عملیات انتحاری بر اساس فرهنگ و مذهب و یا ذات شرور عاملین آن‌ها فقط مانعی است در مقابل علت شناسی و چاره‌یابی حقیقی و موثر در این باره. به جای توضیح پدیده‌های زمینی و مادی و واقعی با ایده انسان‌ها، باید ایده انسان‌ها را بر اساس پدیده‌های زمینی و واقعی توضیح داد. باید زندگی در این جهان را برای عده زیادی آنقدر بی ارزش و رنج آور کرده باشند، تا کسانی از آن‌ها عطای این زندگی را به لقایش ببخشند، به دنبال ایدئولوژی شهادت بگردند، و با منفجر کردن خود و عده بیگناه دیگری، از این جهان ظالم انتقام بگیرند و به امید دنیائی عادل و زندگی‌ای خوب راهی مرده شوی خانه، قبرستان، بهشت و دیدار با خدا و ملائکه در «جهان» دیگر بشوند.

هر کس که چند شب حتا به اخبار کنترل و تحریف شده تلویزیون‌ها، رادیوها و روزنامه‌های رسمی به دقت گوش دهد، از وجود رو به ازدیاد میلیاردها انسان که در همین جهان روز و شب با ستم، و فقر و نگرانی و جنگ و سرکوب دست به گریبان هستند، به وحشت خواهد افتاد.

نکبت بیکاری، گرسنگی، شدت افزاینده کار، فقدان ابتدائی‌ترین امکانات بهداشتی و زندگی، جنگ و سرکوب سراسر کره زمین را گرفته است. در آفریقا، مرگ از گرسنگی و بیماری از زندگی عادی‌تر شده است. شکم باد کرده میلیون‌ها

کودک گرسنه و بیمار در این قاره، محصول مستقیم آن «نظمی» در جهان است که هر روزه انبوهی از غذا و دارو را به خاطر پائین نیامدن قیمت‌ها در بازار دور می‌ریزد. در همین «نظم» حاکم بر کره زمین در سال ۲۰۰۲، میلیارد‌ها انسان مشتاق و مایل به کار بیکار در حاشیه نگه داشته شده‌اند. و در کنار آن‌ها اقلیتی از نیروی کار موجود در جهان هر روز مجبورند با شدت بیش‌تری کار کنند تا شغل‌شان را از دست ندهند. کارگران و مزدبگیران شاغل روزی را بدون نگرانی از بیکاری و خطر فلاکت ناشی از آن سپری نمی‌کنند.

بحران ساختاری سرمایه‌داری اوج گرفته، نرخ سود و شاخص‌های بازار بورس مرتباً در حال سقوط و تلاطم‌اند، و هیچ یک از دولت‌ها و سیاست‌مداران رسمی بورژوازی در جهان راه‌علاجی برای آن به جز توحش باز هم بیش‌تر، بهره‌کشی بیش‌تر از آدم‌ها و کارگران، سرکوب و تحمیق بیش‌تر آن‌ها و بالاخره به رخ کشیدن ماشین‌های کشتار جمعی‌شان ندارند. ۴۸ میلیارد دلار افزایش بودجه نظامی آمریکا توسط جورج بوش (پسر) فقط یک قلم از این «چاره‌جویی‌های» بورژوازی جهانی درگیر بحران سرمایه‌داری است.

تا پیش از اشغال مجدد سرزمین‌های فلسطین توسط ارتش اسرائیل گفته می‌شد که نرخ بیکاری در نوار غزه بالای ۹۰ درصد است. در سال ۱۹۹۵ در استکهلم به یک کنفرانس بین‌المللی در مورد حقوق بشر در خاورمیانه دعوت داشتیم. بنا به گزارش فعالین حقوق بشر فلسطینی حاضر در کنفرانس، از مجموعه قول‌هایی که دولت‌های جهان برای کمک مالی برای بازسازی موسسات آموزشی، پزشکی، تولیدی و شهرسازی فلسطین، بعد از مذاکرات اسلو داده بودند، فقط اقلام مربوط به تسلیح و آموزش پلیس فلسطین پرداخت شده بود و از بودجه مربوط به مدرسه و بیمارستان خبری نبود.

در این وضعیت، یک جوان ۱۸ یا ۱۹ ساله فلسطینی که نه امیدی به کار یا آموزش دارد، نه افقی حتا در دور دست برای بهبود زندگی خود می‌بیند، را در نظر بگیرید. پدر و مادر بزرگش در کمپ‌های آوارگان موی سفید کرده‌اند، امروز هم شب و روز با هلی‌کوپترهای کبرا و هواپیماهای فانتوم موشک و بمب بر سرشان می‌بارند؛ و بالاخره آینده و سرنوشتی به جز تمکین بیش‌تر، تحمل زورگویی بیش‌تر و اخراج از همین کمپ آوارگی فکسنی در مقابلش نگرفته‌اند. این جوان بیگناه باید نسبت به زندگی و حیات چه احساسی داشته باشد؟ به مسخره و بازی گرفتن این «زندگی» و گذشتن از خیر آن قرار است چه حسرتی را در دلش بیدار کند؟

انتحار و گذشتن از خیر زندگی فقط در شکل عملیات انتحاری نیست. امروزه هزاران جوان و نوجوان در ایران و کشورهای مشابه که خودکشی می‌کنند و یا شب و روز در فکر خودکشی هستند، به تراژیک‌ترین وجهی به من و شما می‌گویند که زندگی در این جهان بی ارزش شده است.

تا قبل از فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک شرق، مردم تحت ستم جهان ایدئولوژی، چشم انداز و راه برون رفتی در همین جهان در مقابل خود می‌دیدند. به تناقضات و اشکالات سیستم سرمایه‌داری دولتی شوروی که آخر سر هم موجب فروپاشی آن شد، در این جا کاری ندارم. هر چه بود جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی بخشی بود که در همین جهان و در دوره حیات نسل موجود، چشم انداز زندگی بهتر را جلوی مردم می‌گرفتند. جنگ و مبارزه، برای حفظ حیات و بهبود زندگی بود. زندگی حتا برای ستم دیدگان ارزش و آینده داشت. امروزه دیگر چنین نیست. در شرایط ضعف جنبش رادیکال و ضدسرمایه‌داری سوسیالیستی، ستم دیدگان جهان امید به بهبود زندگی حتا در آینده دور در همین جهان را به سرعت از دست می‌دهند.

این شرایط موجود و مادی در نظام سرمایه‌داری حاکم است که ایدئولوژی‌های نکروفیلیست و مرگ پرست و آن جهانی، مانند نکبت اسلام، را برای یک جوان فلسطینی جذاب می‌کند. نفرت از زندگی این جهانی است که پندار زندگی خوش در «جهان» ناموجود دیگر را به امکانی جذاب در ذهن یک جوان ۱۸ ساله تبدیل می‌کند.

اگر به هیچ شکل سازنده، و با امید به آینده، نمی‌شود در این جهان علیه ستم مبارزه کرد، اسلام با فلسفه شهادت و دیدار با خدا در آن جهان، جهت پذیرائی از، و فراهم کردن بساط خوشی پایان ناپذیر، شهدا در باغ بهشت آماده است. در چنین فضائی است که یک مشت جریان مرتجع و ضدبشری با انبوهی از آخوند و روحانیون بی همه چیز، نظیر حزب الله و جهاد، که خود ساخته و دست پرورده بورژوازی هستند، از داوطلب برای عملیات انتحاری کم نمی‌آورند. یکی از آخوندهای حامی و سازمان دهنده عملیات انتحاری در مصاحبه‌ای رسماً اعلام کرد که: «غرب باید بداند، همان قدر که مردم در غرب زندگی را دوست دارند، ما مسلمان‌ها مرگ را دوست داریم!»

سرمایه‌داری معاصر یکی از وحشیانه‌ترین میدان‌های آزار انسان را امروز در فلسطین دایر کرده است. اما اشتباهی بزرگ

خواهد بود که تصور کنیم عملیات انتحاری و عاملین آن به خاورمیانه و خاورمیانه‌ای‌ها و کسانی که دم دست اسلام هستند، محدود خواهد ماند. «طالب» آمریکائی و انگلیسی را همه در تلویزیون دیدند. امروزه میلیون‌ها گرسنه و بی‌کار و آدم عاصی از فجایع سرمایه‌داری در آرژانتین و کشورهای مشابه مشقت به آسمان می‌کوبند. معلوم نیست جنبش اعتراضی نفی حیات و زندگی فردا در دیگر نقاط جهان سر بر نیابد. شاید عملیات انتحاری بعدی توسط سانچوز یا سهیلا در پارلمان بوینس آیرس یا آنکارا و تهران انجام گیرد.

تناقض آزار دهنده سرمایه‌داری اینست که همان‌ها و همان طبقه‌ای که این‌طور زندگی را بر میلیاردها انسان در جهان تلخ کرده‌اند و با منطق تولید برای سود و سرمایه‌خویش، عملاً ارزش و لذت زندگی و حیات را برای اکثریت مردم کره زمین کاهش داده‌اند، خود عاشق زندگی و لحظه به لحظه آن هستند. یک سرمایه‌دار و بورژوازی امروزی بشدت مواظب صحت مزاج و تناسب اندام و بهداشت و محیط زیست خویش است. برای عمل جراحی پیوندی آینده خود، ارگان‌های کپی شده تدارک می‌بیند و مشتری پر و پا قرص کلینیک‌های حفظ جوانی و شادابی مغز در سنین ۹۰ به بالا است. نفرت کور و بی‌بدیله از این معیار دوگانه، و اساساً متناقض، در تقسیم شرایط و امکانات زندگی برای بشر نمی‌تواند به نفرت مطلق از زندگی در نزد عده زیادی نیانجامد. مجله فوق‌العاده راست و بورژوازی «اکونومیست» در هفته گذشته به این حقیقت به شکلی دیگر اعتراف می‌کند. این مدافع سرسخت دولت آمریکا، نوشته است که جورج بوش بی‌خودی نام عملیات «ضدتروریستی» خود را «جنگ» علیه تروریسم گذاشته است. هر جنگی آغاز و پایانی دارد. اما ما باید، متأسفانه، یاد بگیریم که تروریسم هم مانند فقر، پدیده‌ای ماندگار در زندگی امروز است!

به زبان دیگر و از یک دید انسانی: امروز، و در یک شرایط فرضی، دویست هزار مسکن خوب و شغل، به علاوه بیمارستان و مدرسه و جاده‌ها و محلات تفریحی مناسب، در نوار غزه و کناره غربی رود اردن به وجود بیایند، و نکبت سرکوب اسرائیل را هم از سر مردم فلسطین کم کنید، آن وقت حزب الله با هر قدر توسل به خدا و پیغمبر هم نخواهد توانست به این راحتی جوانان را به دام انتحار و کشتار دیگران بکشد. و این کاری نیست که سرمایه‌داری امروز بتواند یا بخواهد که انجام دهد.

مادام که در مقابل میلیاردها انسان درمانده و عاصی سراسر جهان، یک راه برون رفت ممکن و سازنده از جهنم سرمایه‌داری موجود گذاشته نشود، انواع و اقسام جنبش‌های اعتراضی ارتجاعی و وحشی، از فاشسیم لوینی گرفته تا مجاهد راه خدا، زندگی را بیش‌تر از این برای مردم جهان تلخ خواهند کرد. با ضبط کردن پاشنه کش و ناخن‌گیر مسافران هواپیما نمی‌شود به عملیات انتحاری خاتمه داد.

برچیدن نظام سرمایه‌داری و تولید برای سود، برانداختن کار مزدی، به هم راه بیکاری و فقر و عدم تامین، ساختن شرایط یک زندگی شاد و بی‌دغدغه در همین جهان و برای همین نسل حاضر و زنده بشر ممکن است. یک بار دیگر باید جنبش کمونیستی و آزادی خواهانه پا بگیرد و این بار نکبت سرمایه‌داری را با همه این جنبش‌های ارتجاعی و ضدزندگی‌اش جارو کند. به این جنبش باید پیوست، به این جنبش باید امید داشت، به پا گرفتن این جنبش باید کمک کرد. این تنها راه اعاده ارزش به زندگی زحمت‌کشان و مردم ستم دیده جهان است. این تنها راه قابل زندگی کردن زندگی در این جهان برای اکثریت مردم دنیا است. این تنها راه برچیدن آن شرایط اجتماعی و سیاسی‌ای است که به عملیات انتحاری و ایدئولوژی‌های نکرودیلیست و مرگ پرست میدان می‌دهد.

کسانی که با شنیدن خبر هر عملیات انتحاری جدید غمگین می‌شوند و مرگ قربانیان این عملیات، از جمله خود جوان انتحار کننده، را فاجعه‌ای برای بشریت می‌دانند و می‌خواهند این‌گونه حرکات تکرار نگردند، جایشان را باید در جنبش کمونیستی پیدا کنند. حتا کسانی که فقط به دنبال منافع و تامین جان خود و خانواده‌شان هستند، لازم است به جای سوءظن به نفر بغل دستی در هواپیما و یا هر محل عمومی دیگر، آرزوی رشد و پیروزی این جنبش را بکنند. راه دیگر برای نسل زنده و حاضر بشر، فقط توحش، فقر، بیکاری، عدم تامین، نگرانی، جنگ و عملیات انتحاری بیش‌تر است!